

درآمدی بر «گزینش سیاسی» در «فقه دولت» (با تأکید بر روایات کتاب القضاء وسائل الشیعه)

عباسعلی مشکانی سبزواری
پژوهشگر و دکتری فقه سیاسی

محمدجواد نوروزی

عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی (ره)

چکیده:

گزینش سیاسی یکی از محورهای مهم و اصلی جامعه‌شناسی سیاسی به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، مسأله گزینش سیاسی در چارچوب فقه دولت‌سازی - که به دنبال طراحی و ارائه نرم‌افزار اداره جامعه توسط ولی امر است - نیز از جایگاه مهمی برخوردار است؛ به گونه‌ای که یکی از سه موضوع اصلی فقه دولت، یعنی «فقه کارگزار»، در کنار دو موضوع دیگر آن، یعنی «فقه تقنین» و «فقه تشکیلات» را به خود اختصاص داده است. مقاله حاضر با تمرکز بر ماهیت و ساختار گزینش سیاسی در فقه دولت‌سازی، با محوریت روایات باب القضاء وسائل الشیعه به منظور تبیین گزینش سیاسی از منظر منابع دینی، سامان یافته است. تبیین ماهیت و انواع گزینش سیاسی و نیز «معیارها و ملاک‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی» با دسته‌بندی‌های مختلف، مبتنی بر روایات، محتوای اصلی مقاله را به خود اختصاص داده است. روش مورد استفاده تحقیق، روش مطالعات کتابخانه‌ای بوده و براساس تحلیل محتوای روایات، به تبیین موضوع تحقیق اتمام شده است.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی سیاسی، گزینش سیاسی، فقه دولت، فقه کارگزار.

مقدمه

جامعه‌شناسی سیاسی رشته‌ای علمی است که از ترکیب دو دانش جامعه‌شناسی و سیاست به عنوان یک علم میان‌رشته‌ای به بررسی مفاهیم خاص پرداخته و تأثیر جامعه و سیاست بر هم را مورد عنایت قرار می‌دهد. از همین منظر، هریک دارای تعریف خاص خود بوده و به صورت مشترک نیز مفهومی خاص از آن استفاده می‌گردد. جامعه‌شناسی سیاسی را می‌توان دانش مطالعه رفتار انسان در ساحت اجتماع و سیاست قلمداد کرد. در تعریفی دقیق‌تر، در تعریف جامعه‌شناسی سیاسی و موضوع آن گفته شده است: «جامعه‌شناسی سیاسی بررسی رابطه میان دولت، قدرت سیاسی و قدرت دولتی از یک سو و جامعه و قدرت اجتماعی یا نیروها و گروه‌های اجتماعی از سوی دیگر است (بشیریه، ۱۳۷۴: ۱۸).

از سوی دیگر با توجه به اینکه «قاعده کلی جامعه‌شناسی سیاسی در هر کشوری به شیوه‌های گوناگون تحت تأثیر شکاف‌های اجتماعی خاص آن کشور و نحوه صورت‌بندی آن شکاف قرار می‌گیرد... . تنوع جامعه‌شناسی سیاسی کشورهای گوناگون ناشی از نوع و شمار این شکاف‌ها و نحوه صورت‌بندی یا ترکیب آنها است» (همان: ۹۹) و لذا از کشوری به کشور دیگر، با فرهنگ‌های مختلف دینی و غیردینی، متفاوت می‌باشد. بر همین اساس، معیارها و ضوابط مبنایی و اصولی جامعه‌شناسی سیاسی از فرهنگی به فرهنگ دیگر و از جامعه‌ای به جامعه دیگر، متفاوت خواهد بود. با توجه به این مهم، در پرتو جامعه دینی و اسلامی، می‌توان با تأکید بر مبنایی و احکام دینی و اسلامی، جامعه‌شناسی سیاسی متمایزی نسبت به دیگر جوامع به تصویر کشید.

در تحقیق حاضر تلاش می‌شود، مبحث «گزینش سیاسی» که از مباحث مهم جامعه‌شناسی سیاسی به‌شمار می‌رود، از منظر اسلامی مورد بحث قرار گرفته، از منظر فقهی و با تأکید بر روایات، تحلیلی اسلامی از آن ارائه گردد.

قابل ذکر است که با توجه به محوریت فقه اسلامی در اداره و مدیریت جامعه اسلامی و لزوم طراحی نرم‌افزار اداره جامعه مبتنی بر فقه (با رویکرد حکومتی به فقه)، طبیعی است که مباحث نظری و حکمی مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی اسلامی عموماً و گزینش سیاسی اسلامی خصوصاً، در چارچوب فقه امکان‌پذیر باشد (ن.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، روشن است که موضع و جایگاه بحث و بررسی مسائل سیاسی مربوط به اداره جامعه و حیات سیاسی مکلفین، در «فقه نظام سیاسی» قابل بحث است. در درون فقه نظام سیاسی نیز مباحث

مربوط به «گزینش سیاسی»، ذیل مبحث کلان «فقه دولت» و به صورت جزئی‌تر، ذیل مبحث «فقه کارگزار» مورد بحث قرار می‌گیرد.

بر این اساس، پژوهش حاضر به طور مشخص به بحث و بررسی گزینش سیاسی ذیل بحث «فقه کارگزار» پرداخته، تمرکز بحث نیز بر روایات باب القضاء وسائل الشیعه خواهد بود.

بدین منظور، ابتدا خلاصه‌ای از مباحث مربوط به گزینش سیاسی از کتاب «جامعه و سیاست» نوشته مایکل راش (راش، ۱۳۸۳) و برخی منابع مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی، ارائه و در صورت لزوم مورد نقادی قرار خواهد گرفت. سپس در ادامه به تبیین جایگاه گزینش سیاسی در فقه نظام سیاسی و فقه دولت اهتمام شده، و در نهایت به صورت تطبیقی، به تبیین گزینش سیاسی و معیارها و شاخص‌های آن از منظر روایات وسائل الشیعه (کتاب القضاء) پرداخته خواهد شد.

۱. گزینش سیاسی

۱.۱. مفهوم و گستره آن:

گزینش سیاسی فرآیندی است که در آن افراد به مناصب سیاسی (در رده‌های مختلف حکومت و نظام سیاسی) دست می‌یابند. به تعبیر راش: «گزینش سیاسی فرآیندی است که به وسیله آن افراد، مقامات رسمی را در نظام سیاسی به دست می‌آورند یا در نقش صاحب منصبان رسمی، اساساً در مقامات سیاسی و اداری، ظاهر می‌شوند. اما در بعضی موارد در نقش منصب‌داران دیگر مانند اعضای قوه قضائیه، پلیس و ارتش خدمت می‌کنند» (راش، ۱۳۸۳: ۱۲۴). به طور کلی، وقتی از ساختارهای گزینش کارگزاران سخن می‌گوییم به این می‌اندیشیم که کشورها چگونه سیاست‌گذاران و مقام‌های اجرایی بلندپایه خود را برمی‌گزینند (گابریل، ۱۳۷۴: ۱۰۶).

توضیح اینکه: برای حکومت و نظام سیاسی چهار کارکرد، از قرار ذیل برشمرده می‌شود: (۱) جامعه‌پذیری سیاسی؛ (۲) بیان و تجمیع خواسته‌ها؛ (۳) ارتباطات سیاسی؛ (۴) گزینش سیاسی. چنانکه مشاهده می‌شود از منظر این تحلیل، یکی از وظایف و کارکردهای نظام سیاسی، گزینش افراد و گروه‌هایی است که بایستی نقش‌های سیاسی را در سطوح گوناگون ایفا کنند. هر نظام سیاسی نیز متناسب با مبادی و مبانی خود، راه متفاوتی را برای استخدام و گزینش سیاسی به کار می‌بندد (ن.ک. قوام، ۱۳۷۴: ۸۵-۸۷). به بیان دیگر، هر نظام سیاسی برای گزینش کارگزاران یا

انتخاب صاحب منصبان سیاسی و اداری خود دارای رویه‌های خاص خود است (گابریل، همان: ۱۰۵).

دامنه گزینش سیاسی نیز منحصر در مقامات رسمی و بلندپایه نبوده، شامل مناصب و جایگاه‌های جزئی‌تری مانند پلیس و ارتش و... نیز می‌شود. معیار اساسی در این میان، همان تأثیرگذاری منصب در ساختار نظام سیاسی است و با این نگاه، با توجه به تأثیرگذاری حتی جزئی‌ترین مناصب در ساختار، می‌توان در همه مراتب و مناصب، در ساختار نظام سیاسی، از گزینش سیاسی سخن به میان آورد. بر این اساس، گزینش سیاسی و شیوه گزینش، گستره‌ای به وسعت تمام مناصب اداری (و نه فقط مناصب سیاسی و کلان) دارد. به بیان دیگر، با توجه به رابطه ارکان گوناگون حکومتی از قبیل پلیس، ارتش، دستگاه قضایی، دستگاه قانون‌گذاری، دستگاه اجرایی و...، و تأثیر هر کدام از این مناصب در ساختار نظام سیاسی، می‌توان به گونه واحدی بر لزوم گزینش سیاسی در تمام مناصب - و نه فقط مناصب سیاسی - سخن به میان آورد (ن.ک. راش، همان).

نکته دیگر درباره گزینش سیاسی این است که آیا این مهم صرفاً شامل مقامات انتخابی می‌شود، یا در مورد مقامات انتصابی نیز لحاظ این مهم، ضروری است؟ براساس دیدگاهی سنتی، گزینش سیاسی صرفاً شامل مقامات انتخابی است؛ اما در پرتو نظریات جدید، جملگی مناصب (انتخابی و انتصابی) زیر چتر گزینش سیاسی قرار می‌گیرند (ن.ک. راش، همان: ۱۴۶).

۱.۲. شرایط گزینش سیاسی:

افراد خواهان تصدی منصب، باید واجد شرایط مناصب و مقاماتی باشند که داوطلب آنها هستند. این شرایط در دو دسته شرایط رسمی (مانند شهروندی، محل اقامت و...) و شرایط غیررسمی (مانند: سن، جنس، تجربه، منابع لازم مانند مهارت‌های مناسب، وقت و حمایت مالی و...) می‌باشد.

۱.۳. گونه‌های گزینش سیاسی:

در یک تقسیم‌بندی، گزینش سیاسی به دو نوع مستقیم و غیرمستقیم تقسیم می‌شود. در نوع اول، خود فرد به ابتکار خود، در جست‌وجوی مقام است، و در نوع دوم، فرد توسط دیگران برای جست‌وجوی مقام ترغیب می‌شود. در گزینش غیرمستقیم، افراد به واسطه کوشش‌های دیگران

گزینش می‌شوند. به‌عنوان مثال؛ از طریق فعالیت در احزاب سیاسی و به دنبال آن گزینش از طریق حزب در مناصب سیاسی انتخاب یا منصوب می‌شوند (همان: ۱۴۷).

۱.۴. نهاد و شیوه گزینش سیاسی:

در مورد نهاد و شیوه گزینش سیاسی نیز انواعی از نظریات و پیشنهادات وجود دارد. در یک نظریه، مهم‌ترین عامل گزینش، «وراثت» تلقی شده است. این نظریه در رژیم‌های سلطنتی و حکومت‌های اشرافی مورد توجه بوده است (همان: ۱۴۷). «روش قرعه» دیدگاهی دیگر در زمینه گزینش سیاسی است که در یونان باستان و در دوره معاصر در بریتانیا به صورت رأی بسته مورد استفاده می‌باشد (همان). برخی از فقهای معاصر نیز بر نهاد از کاربست نهاد قرعه در گزینش سیاسی سخن به میان آورده است. «استفاده از زور» (تغلیب) نظریه دیگری است که در بحث گزینش سیاسی مورد توجه برخی قرار گرفته و از سوی برخی مورد پیشنهاد و استفاده قرار گرفته است. برآیند این پیشنهاد «حکومت نظامیان» است (همان: ۱۴۸).

«شیوه مسالمت‌آمیز» دیگر دیدگاهی است که براساس حمایت شخصی، یعنی توزیع مقامات سیاسی از طریق منصب‌داران موجود یا تحت حمایت افراد دارای پایگاه‌های اجتماعی بالا در جامعه، پیشنهاد و به کار گرفته شده است (همان). «ظهور رهبران طبیعی» و «انتخابات» دیگر نظریه‌هایی هستند که به عنوان نهاد و شیوه گزینش سیاسی پیشنهاد شده‌اند. نظریه ظهور رهبران طبیعی بر «انتخاب رهبر از راه مشورت گزینشی» مبتنی است (همان: ۱۴۸). نظریه انتخابات نیز که معمول‌ترین فرایند گزینش سیاسی برای انتخاب مقامات سیاسی بلند پایه، دیدگاهی دیگر است که ارائه شده است (همان: ۱۵۰).

۱.۵. انواع گزینش سیاسی:

چنانکه پیشتر اشاره شد، گزینش سیاسی صرفاً شامل مقامات انتخابی و نیز مقامات سیاسی نیست؛ بلکه علاوه بر آن دو، مقامات انتصابی و مقامات غیرسیاسی را نیز شامل می‌شود. بر این اساس، می‌توان از گزینش در مراتب و مناصب مختلف سخن به میان آورد. «گزینش برای مقامات سیاسی»، «گزینش برای مقامات اداری»، «گزینش کارکنان دستگاه قضایی، پلیس و ارتش» و... از جمله انواع و مراتب گزینش سیاسی به شمار می‌روند (ن.ک. همان: ۱۵۵).

۱،۶. الگوهای گزینش سیاسی:

نظام‌های سیاسی گوناگون دارای الگوهای متفاوت گزینشی هستند. به‌عنوان نمونه؛ می‌توان به الگوهای گزینش سیاسی مختلف و متفاوتی در پرتو نظام‌های سیاسی «لیبرال دموکراتیک» (با الگوی گزینش سیاسی باز)، نظام‌های توتالیتار (با الگوی گزینش سیاسی بسته)، نظام‌های سیاسی در حال توسعه (با الگوی گزینش سیاسی ترکیبی) اشاره کرد (ن.ک. همان: ۱۶۴-۱۶۶).

۱،۷. نقدی بر گزینش سیاسی در ادبیات مدرن:

در ادبیات جامعه‌شناسی سیاسی، اغلب تلاش می‌شود ادبیات دینی مربوط و یا مرتبط با مقوله سیاست در حوزه‌های مختلف از قبیل جامعه‌پذیری سیاسی، مشارکت سیاسی، گزینش سیاسی و... در جرگه نظریات سستی و ایدئولوژیک و در تقابل با ادبیات مدرن صورت‌بندی شود. به‌عنوان نمونه؛ یکی از نویسندگان وطنی، با پذیرش قرار گرفتن نظریه دینی گزینش در جرگه نظریه‌های سستی و ایدئولوژیک، می‌نویسد: «گزینش سیاسی معمولاً به دو صورت یا ترکیبی از این دو حالت انجام می‌شود: ۱. براساس پیوندهای وابستگی؛ ۲. بر مبنای توانایی و مهارت‌ها در انجام کار.

در بسیاری از نظام‌های توسعه نیافته جهان سوم، گزینش سیاسی براساس انجام کار، تخصص و استعداد نبوده است؛ بلکه ملاحظات ارزشی، قومی، قبیله‌ای، خانوادگی، ایلی، عشیره‌ای، نژادی، مذهبی، زبانی و فرهنگی عملاً ضوابط گزینش را تحت‌الشعاع خویش قرار می‌دهد... در مجموع هر اندازه از نظام‌های سستی به سوی نظام‌های انتقالی و مدرن حرکت کنیم، ضوابط بیشتر جایگزین روابط می‌شود» (ن.ک. قوام، همان). وی سپس در مدح و تمجید نظریه گزینش مدرن ادامه می‌دهد: «معیار دیگری که در گزینش مورد توجه قرار می‌گیرد و بیشتر در جوامع توسعه‌یافته و مدرن قابل توجه است، انتخاب افراد براساس دستاوردها، توانائی‌ها و تخصص‌های مربوط است. چنین نظام‌هایی در چارچوب مدل وبری عمل می‌کنند و در شرایطی که افراد نتوانند وظایف خویش را به نحو مطلوبی انجام دهند، افراد کارآمدتر جایگزین آنها خواهند شد» (همان). وی سپس برای توجیه به‌کارگیری «روش روابطی» در برخی جوامع مدرن، می‌نویسد: «گاهی حتی در سیستم‌های مدرن توسعه‌یافته ممکن است بر اثر وقوع بحران‌ها با وضعیتی مواجه شویم که به موجب آن افراد برحسب معیارهای خاص گزینش می‌شوند» (همان).

با توجه به آنچه در بخش دوم این پژوهش خواهد آمد، این تحلیل، تحلیلی ناقص و جانبدارانه است که با هدف تفوق بخشی و برتری‌نمایی تفکر و تمدن مدرن در برابر تفکر و تمدن دینی ارائه شده است. طرفداران مدرنیته با یک کاسه کردن تفکرات مذهبی خالص و ناخالص، احکام و معارف ادیان و مذاهب و حیانی و الهی را نیز در جرگه دین‌واره‌ها و فرقه‌های انحرافی و خرافی قرار داده، بدون توجه به تفاوت جوهری این هر دو پدیده، حکمی واحد در مورد هر دو ارائه کرده است.

مراجعه‌ای گذرا بر احکام و معارف دینی و اسلامی در زمینه مباحث جامعه‌شناسی سیاسی و گزینش سیاسی، بیانگر تفاوت بنیادی این امور از منظر اسلامی با گزارش فوق‌الذکر است. از منظر دینی گزینش سیاسی مشروط و مقید به شروط، قواعد و قوانین معینی است که از واگذاری مناصب دینی و سیاسی و اجتماعی به هرکس که واجد آن شرایط نباشد، جلوگیری می‌شود و از قضا آن شروط و قوانین و قواعد، شروط و قوانینی فطرت‌پذیر و عقل‌پسند است. شروطی مانند: علم و تخصص متناسب با منصب، لزوم رعایت عدالت و تقوا توسط کارگزار، خودداری از اقدام و اظهار و اعمال نظر شخصی در امور مربوط به منصب محوله و... و احکامی مانند حرمت و ممنوعیت واگذاری منصب به شخصی که فاقد اهلیت و شرایط فوق‌الذکر است. تفصیل این موارد در بخش پسینی این تحقیق ارائه خواهد شد.

با توجه به این مهم، روشن می‌شود که گزینش سیاسی از منظر دینی و اسلامی، نه براساس پیوندهای وابستگی و قبیله‌گی، نژادی و... (گزینش روابطی)، که براساس مبنای توانایی و مهارت‌های انجام کار و براساس ضوابط و معیارهای مشخص (گزینش ضوابطی) است.

۲. گزینش سیاسی در فقه نظام سیاسی

روشن است که بحث گزینش سیاسی مربوط به حوزه فقه نظام سیاسی است. بحث از گزینش در فقه سیاسی نیز در دو جایگاه قابل بحث است: از این جهت که در بحث گزینش، ویژگی‌ها و مختصات برای افراد مورد گزینش در نظر گرفته می‌شود، ذیل بحث «فقه کارگزار» مورد بحث قرار می‌گیرد. اما از این جهت که گاه گزینش افراد پس از تعیین و تأیید صلاحیت‌های قانونی، به صورت انتخاب از سوی مردم انجام می‌شود، ذیل بحث «فقه الشعب» (فقه حقوق و تکالیف مردم

در نسبت با نظام سیاسی) مورد بحث واقع می‌شود. در ادامه پس از تبیین ساختار نظام سیاسی، به تبیین جایگاه‌گزینش سیاسی در این ساختار پرداخته خواهد شد.

۲،۱. ساختار فقه نظام سیاسی:

در یک تقسیم کلی نظام سیاسی به پنج بخش قابل تقسیم است: (۱) فقه حکومت؛ (۲) فقه انقلاب؛ (۳) فقه مردم (شعب)؛ (۴) فقه حاکم؛ (۵) فقه دولت. فقه دولت نیز به سه بخش تقسیم می‌شود: (۱) فقه تقنین؛ (۲) فقه تشکیلات؛ (۳) فقه کارگزار (تفصیل این بحث را در مقاله فلسفه فقه دولت ملاحظه بفرمائید: ن.ک. مشکانی سبزواری، ۱۳۹۸).

۲،۲. ساختار فقه دولت

۲،۲،۱. فقه تقنین:

رهبری هر جامعه و نظامی، اولاً و بالذات برای اداره جامعه نیازمند قوانین و مقرراتی است تا براساس آن جامعه را اداره نماید. بر این اساس، ابتدا به طراحی و تأسیس نهادی خاص برای طراحی و تصویب قوانین و مقررات اداره جامعه می‌نماید. پیرامون ضرورت و جواز تقنین توسط ولی امر در دولت اسلامی، گفتنی است: تردیدی نیست که خداوند متعال، احکام تکلیفی گوناگونی، اعم از وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه را برای مردمان قرار داده و وجود این احکام و وجوب پیروی از آنها، روشن است. در کنار این مهم، در مقام اداره جامعه، با توجه متحول و متغیر بودن اوضاع و احوال و وضعیت‌های مختلف، بسیار اتفاق می‌افتد که مصالح و مفاسدی به نظر ولی امر می‌آید که منجر به جعل احکام و قوانین الزامی می‌گردد؛ اما در میان احکام مقرر الهی، اثری از آنها دیده نمی‌شود. اینجا است که بحث ضرورت و لزوم تقنین توسط ولی امر مطرح می‌شود.

تبع در متون دینی و فقهی بیانگر آن است که در اصل جواز اقدام ولی امر به تقنین تردیدی وجود ندارد؛ زیرا ولی امر در حکومت اسلامی، از سوی خدای متعال سرپرست و ناظر بر امت قرار داده شده و آیات و روایات قطعی و متواتر فراوانی بر ثبوت این ولایت و سرپرستی و

نظارت دلالت دارد. بدیهی است که اعمال این ولایت ممکن است گاه منجر به جعل قوانین و مقرراتی الزامی در مواردی شود که ولی امر جعل آنها را ضروری می‌داند و احکام موجود نفیاً و اثباتاً متعرض آنها نشده است. چرا که خداوند ولایت بر امت را برای ولی امر قرار داده و اخذ این تصمیمات از مقتضیات اعمال ولایت است. در نتیجه مشروعیت ولایت ولی امر اقتضا دارد که حق جعل این قوانین برای او مقرر گردد (مؤمن قمی، ۱۴۲۸، ۱: ۳۱۶-۳۱۷).

به بیان دیگر، دلیل واگذاری اختیار تقنین به ولی فقیه در حکومت اسلامی آن است که این اختیار مقتضای ثبوت حق اداره امت برای او است. چرا که بدون تردید اداره امور امت به وضع این قوانین نیازمند است. در نتیجه لازمه قطعی واگذاری اداره امور امت و جامعه به فردی، این است که وضع این قوانین نیز به او واگذار گردد. بر این اساس، تقنین، اولین و مهم‌ترین بخش در ساختار دولت اسلامی به شمار می‌رود که توسط ولی فقیه (رهبر جامعه) انجام می‌پذیرد. «فقه تقنین» متصدی تبیین چستی، چگونگی و فرایند تقنین در دولت اسلامی است.

۲،۲،۲. فقه تشکیلات (ساختار):

روشن است که اجرای قوانین در خلأ ناممکن است. بر این اساس، رهبری جامعه تشکیلات و ساختارهایی را طراحی می‌کند تا کارگزاران در قالب آن ساختارها و تشکیلات به اجرای قوانین و مقررات بپردازند. درباره اهمیت و جایگاه تشکیلات و ساختارها در دولت اسلامی نیز گفتنی است: تردیدی نیست که اداره امور امت، بلاد و جامعه اسلامی، نیازمند انجام کارهای گوناگون و وجود تأسیسات و ادارات متعددی است که بتوان قوانین حکومتی اسلامی و نیز کارهای لازم برای اداره جامعه را در قالب آنها به مرحله اجرا رساند. بدیهی است که تأسیس تشکیلات و طراحی ساختارها، متناسب با قوانین و نیز نیازهای جامعه می‌باشد و لذا در دولت اسلامی، ولی فقیه، برای اجرای قوانین و پاسخگویی به نیازهای جامعه، به تأسیس ادارات و نهادهایی متناسب اقدام می‌کند. چه بسا نظر ولی امر به تأسیس ادارات متعدد در شهری به دلیل گستردگی و کثرت جمعیت آن منتهی شود، چنانکه ممکن است او مصلحت را در تأسیس اداره‌ای مرکزی ببیند که پس از همه ادارات بر عملکرد آنها نظارت کند. دیگر اینکه، تأسیس، تعداد، اصل و فرع همه این مراکز و ادارات متعدد و گوناگون در اختیار ولی امر جامعه اسلامی است (مؤمن قمی، همان: ۴۹۹-۵۰۰). «فقه تشکیلات» متولی بحث و بررسی پیرامون این بخش مهم از دولت اسلامی می‌باشد.

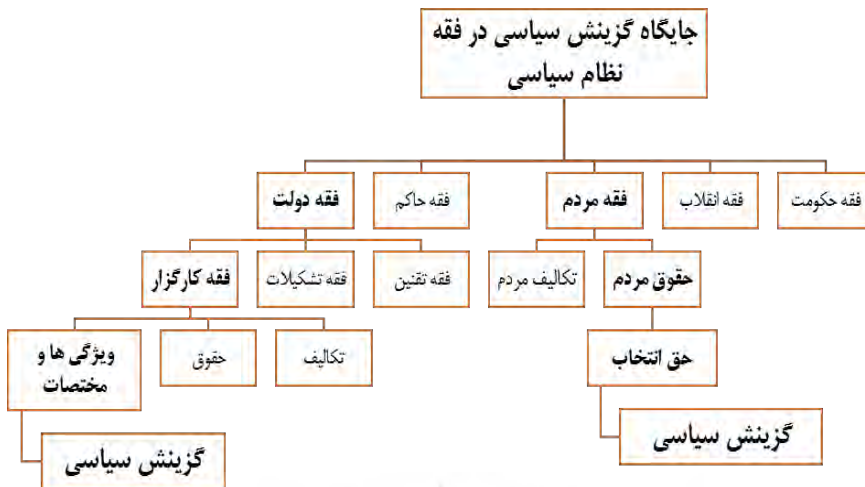
۲،۲،۳. فقه کارگزاران:

بدیهی است که صرف تصویب قانون و طراحی تشکیلات برای اداره جامعه کافی نیست و باید کارگزارانی امین و کاردان و قانون‌دان باشند تا این قوانین را به نحو احسن اجرا نمایند. بر این اساس، رهبر جامعه کارگزارانی را برای این مهم استخدام و منصوب می‌نماید. به بیان دیگر، چنانکه گذشت اداره نظام جامعه اسلامی و اجرای قوانین آن، نیازمند تأسیس تشکیلات و ادارات گوناگونی است. بر این اساس، تردیدی نیست که هر اداره و تشکیلاتی نیازمند افرادی است که هر کدام به کاری که به آنها واگذار می‌شود، بپردازند. همانطور که تأسیس ادارات و تشکیلات به تعداد مورد نیاز توسط ولی امر انجام می‌پذیرد، همچنین نصب کارگزاران مورد نیاز در این ادارات و تشکیلات و نصب همه کسانی که کاری از کارهای دولت اسلامی به آنها واگذار شده، نیز جزو اختیارات و وظایف ولی امر به شمار می‌رود. بنابراین، یکی از عناصر مهم دولت اسلامی، بخش کارگزاران دولت می‌باشند که به اجرای قوانین مبادرت می‌ورزند. «فقه کارگزار» متصدی بحث و بررسی پیرامون ویژگی‌ها، حقوق و تکالیف کارگزاران در دولت اسلامی می‌باشد (ن.ک. مشکاتی سبزواری، ۱۳۹۸).

۲،۳. جایگاه گزینش سیاسی در فقه نظام سیاسی

مبحث «گزینش سیاسی» در این میان، به طور مفصل و مستقل در بحث «فقه کارگزار» مطرح می‌شود و صرفاً از این جهت که گاه گزینش از طریق انتخاب مردم واقع می‌شود، در بحث «فقه مردم» (فقه الشعب) نیز مطرح می‌شود. در واقع در «فقه مردم» (فقه الشعب) بحث بر حقوق و تکالیف مردم در نسبت با نظام سیاسی است. در بخش حقوق، یکی از حقوق مردم، «حق انتخاب کردن و انتخاب شدن» است. در این میان انتخاب کارگزاران نظام، در جایی که از منظر فقه و قانون حقی برای مردم لحاظ شده باشد، مردم به انتخاب و گزینش کارگزاران صاحب صلاحیت فقهی و قانونی اقدام می‌کنند. در «فقه کارگزار» نیز بحث بر سر این است که کارگزار در دولت اسلامی باید دارای کدام ویژگی‌ها و مختصات باشد و سپس حقوق و تکالیف او متناسب با منصبی که متصدی آن می‌گردد، مورد بحث قرار می‌گیرد.

در نمودار ذیل تلاش شده این مهم به صورت واضح به تصویر کشیده شود:



۳. گزینش سیاسی در کتاب القضاء وسائل الشیعه

تبیین گزینش سیاسی از منظر روایات کتاب القضاء وسائل الشیعه، در دو گام انجام خواهد شد. در گام اول ماهیت و نحوه گزینش سیاسی مورد بحث قرار گرفته و در گام دوم، معیارها و ملاک‌های گزینش سیاسی بررسی و تبیین خواهد شد.^۱

۳.۱. ماهیت و انواع گزینش سیاسی:

مروری بر ادبیات گزینش در روایات، بیانگر وحدت مفهومی و معنایی گزینش در ادبیات موجود و ادبیات روایات است. بدین معنا که در هر دو موضع، مقصود از گزینش، انتخاب و اعطای منصب و مسئولیت به فرد است.

۱. پیرامون «جامعه‌شناسی سیاسی نیز روایات مختلفی در منابع روایی وجود دارد. به‌عنوان نمونه؛ در کتاب القضاء وسائل الشیعه (که منبع مورد مطالعه تحقیق حاضر نیز می‌باشد)، روایاتی ناظر به این مهم وجود دارد. برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌شود: الف) عن علی بن الحسین علیهما السلام قال: إذا كنتم في أئمة جور فاقضوا في أحكامهم و لا تشهروا أنفسكم فتقتلوا، و إن تعاملتم بأحكامنا كان خيرا لكم. ب) عن الحلبي قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: ربما كان بين الرجلين من أصحابنا المنازعة في الشيء فيتراضيان برجل منا، فقال: ليس هو ذاك إنما هو الذي يجبر الناس على حكمه بالسيف و السوط.

پیرامون گزینش کارگزار در روایات کتاب القضاء وسائل الشیعه تعابیر مختلفی به کار رفته است که می‌توان متناسب با آن تعابیر، به انجای گزینش کارگزار نیز دست یافت. به بیان دیگر، چنانکه پیشتر گذشت، گاه گزینش از سویی از طریق انتخاب عمومی اتفاق می‌افتد (گزینش انتخابی) و گاه از طریق انتصاب توسط مسؤول بالاتر (گزینش انتصابی). گزینش انتخابی ذیل «فقه الشعب» (فقه حقوق و تکالیف مردم در نسبت با نظام سیاسی) رخ می‌دهد و گزینش انتصابی، ذیل مبحث فقه کارگزار مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف) گزینش انتخابی: برخی از تعابیر به کار رفته در حوزه «گزینش انتخابی» (که اشاره به گزینش توسط مردم و آحاد جامعه دارد) از قرار ذیل است:

۱. **تقدیم** (مقدم داشتن): «عبدالله بن سنان عن أبي عبدالله (ع) قال: أیما مؤمن «قدم» مؤمناً فی خصومة إلی قاض أو سلطان جائز قضی علیه بغير حکم الله فقد شرکه فی الاثم». در این روایت تعبیر «قدم» کنایه از انتخاب و گزینش توسط خود افراد است.

۲. **دعوت:** «أبی بصیر عن أبي عبدالله (ع) قال فی رجل کان بینہ و بین أخ له ممرأة فی حق، «فدعاه» إلی رجل من اخوانه لیحکم بینہ و بینہ فأبی إلا أن یرافعه إلی هؤلاء: کان بمنزلة الذین قال الله عزوجل: «ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما انزل إلیک و ما انزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به» در این روایت نیز تعبیر «دعاه» اشاره به گزینش و انتخاب توسط افراد دارد.

۳. **تحاکم:** «عن أبي بصیر قال: قلت لأبی عبدالله (ع): قول الله عزوجل فی کتابه: «و لا تأکلوا أموالکم بینکم بالباطل و تدلوا بها إلی الحکام» فقال: یا ابابصیر! إن الله عزوجل قد علم أن فی الأمة حکاما یجوزون أما أنه لم یعن حکام أهل العدل و لکنه عنی حکام أهل الجور، یا ابامحمد! انه لو کان لک علی رجل حق فدعوته إلی حکام أهل العدل فأبی علیک إلا أن یرافعک إلی حکام أهل الجور لیقضوا له لکان ممن حاکم إلی الطاغوت و هو قول الله عزوجل: «ألم تر إلی الذین یزعمون أنهم آمنوا بما انزل إلیک و ما انزل من قبلک یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت». در این روایت نیز تعبیر «دعوت» و «یرافعک» و «حاکم الی الطاغوت» جمله‌گی اشاره به گزینش و انتخاب قاضی توسط افراد می‌باشد. صدر روایت عمر بن حنظله نیز به طور صریح تعبیر «تحاکم» را در این زمینه به کار برده است که اشاره به گزینش قاضی و حاکم توسط افراد دارد: «عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاکما إلی السلطان أو إلی القضاء أیحل ذلک؟ فقال: من «تحاکم» إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلی طاغوت و ما یحکم له فإنما یأخذ سحتا و إن کان حقه

ثابتاً، لأنه أخذه بحكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به قال الله تعالى: «يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به».

۴. نظر: «أبي خديجة سالم بن مكرم الجمال قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع): إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً إلى أهل الجور و لكن «انظروا» إلى رجل منكم يعلم شيئاً من قضايانا فاجعلوه بينكم فأنى قد جعلته قاضياً فتحاكموا إليه». در این روایت نیز تعبیر «انظروا» و «اجعلوا» که مشعر به گزینش توسط افراد است، به کار رفته است. البته گفتنی است که چون در ذیل روایت عمر به حنظله و روایت ابی خدیجه، تعبیر «انی قد جعلته» به کار رفته است، شاید گفته شود این دو روایت مربوط به «گزینش انتصابی عام» است.

ب) گزینش انتصابی:

گزینش انتصابی، به دو صورت عام و خاص واقع می شود و لذا تعابیر به کار رفته در مورد هر کدام نیز متفاوت با دیگری است. مقصود از «گزینش انتصابی عام»، گزینش به اوصاف است. یعنی منصوب کننده بدون اینکه به فردی خاص اشاره کند، با ذکر اوصافی، کارگزار مورد نظر را تعیین می کند. به عنوان مثال؛ می گوید هرکس که فلان مختصات و ویژگی ها را داشته باشد، مناسب این منصب است. «گزینش انتصابی خاص» اما، با تعیین فرد خاص برای منصبی خاص توسط مسئول بالاتر، واقع می شود. به عنوان مثال؛ مسئول نصب می گوید: فلانی را به این منصب برگزیدم. در ادامه در ضمن دسته بندی روایات ذیل این دو نوع گزینش، مفهوم آنها روشن تر خواهد شد:

یکم) گزینش انتصابی عام: برخی از تعابیر به کار رفته در حوزه «گزینش انتصابی عام» از قرار ذیل است:

۱. **لام اختصاص:** در برخی روایات نصب عام از طریق تعیین صنفی خاص با لام اختصاص برای منصبی خاص واقع شده است: «سليمان بن خالد عن أبي عبدالله (ع) قال: اتقوا الحكومة فان الحكومة إنما هي للإمام العالم بالقضاء العادل في المسلمين لئبي (کنبی) أو وصی نبی». تعبیر «للامام» در روایت اشاره به اختصاص منصب برای افرادی خاص است و در عین حال اشاره به نصب فردی خاص ندارد.

۲. **حصر:** گاه نیز نصب عام از طریق انحصار منصب در گروهی خاص، بدون اشاره به فردی خاص، اتفاق می افتد: «إسحاق بن عمار عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) لشریح: يا شریح قد جلست مجلساً لا يجلسه (ما جلسه) إلا نبی أو وصی نبی أو شقی». حصر به کار رفته در این روایت نیز اشاره به

نصب توسط مسؤول بالادستی دارد و در عین حال، نصب به صورت عام (نصب بالوصف) واقع شده است.

۳. ارجاع با اوصاف: ارجاع در امری خاص، با ذکر اوصاف کسانی که شأنیت تصدی آن امر را دارند، از دیگر راه‌های نصب عام می‌باشد. روایت معروف امام حسن عسکری در ارجاع مردم به فقها و نیز روایت حضرت ولی عصر (عج) در ارجاع مردن به روات حدیث، از جمله روایات این بخش به شمار می‌روند:

الف) روایت امام حسن عسکری (ع): «أحمد بن علی بن أبي طالب الطبرسی عن أبي محمد العسکری (ع) فی قوله تعالی: فأما من كان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لدينه مخالفاً علی هواه، مطیعاً لأمر مولاہ، فللعوام أن یقلدوه، و ذلک لایکون إلا بعض فقهاء الشیعة لا کلهم».

ب) روایت حضرت ولی عصر (عج): «إسحاق بن یعقوب قال: سألت محمد بن عثمان العمری أن یوصل لی کتابا قد سألت فیہ عن مسائل أشکلت علی، فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان (ع): أما ما سألت عنه أرشدک الله و تبیک - إلی أن قال: و أما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا، فإنهم حجتی علیکم و أنا حجة الله، و أما محمد بن عثمان العمری فرضی الله عنه و عن آبیہ من قبل، فإنه تقتی و کتابه کتابی». در این دو روایت امام حسن عسکری (ع) و حضرت ولی عصر (عج) برخی از فقها را که دارای شرایط خاصی باشند، مورد ارجاع برای عموم مردم قرار داده و به نوعی این دسته از فقها را منصوب به نصب عام نموده‌اند.

۴. جعل با اوصاف: در برخی روایات نیز ارجاع دیگران برای امری خاص - همانند قضاوت یا حکومت - به افرادی خاص با مختصات ویژه، با تعبیراتی از قبیل «انی قد جعلته» اتفاق افتاده است. درواقع در این موارد حق تصدی منصبی خاص برای گروهی ویژه جعل شده است، که به دلیل عدم تعیین فردی خاص (با اسم و رسم) نوعی نصب عام تلقی می‌گردد. مقبوله عمرین حنظله و مشهوره ابی خدیجه از این دسته روایات به شمار می‌روند:

الف) مقبوله عمرین حنظله: «عمرین حنظله قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاکما إلی السلطان و إلی القضاة یحل ذلک؟ قال: من تحاکم إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلی الطاغوت، و ما یحکم له فإنما یأخذ سحتنا و إن کان حقاً ثابتاً له، لأنه أخذه بحکم الطاغوت و ما أمر الله أن یکفر به، قال الله تعالی: (یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به) قلت: فکیف یصنعان؟ قال: ینظران من کان منکم ممن

قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما، فإذا حکم بحکمنا فلم یقبل منه فإنما استخف بحکم الله و علیه رد، والراد علینا الراد علی الله، و هو علی حد الشکر بالله».

(ب) مشهوره ابی خدیجه: «أبی الجهم، عن أبی خدیجة قال: بعثنی أبو عبدالله (ع) إلى أصحابنا فقال: قل لهم: إیاکم إذا وقعت بینکم خصومة أو تداری فی شیء من الاخذ و العطاء أن تحاکموا إلى أحد من هؤلاء الفساق، اجعلوا بینکم رجلا قد عرف حلالنا و حرامنا، فانی قد جعلته علیکم قاضیا، و إیاکم أن یخاصم بعضکم بعضا إلى السلطان الجائر». در این دو روایت نیز با تعبیر «انی قد جعلته» گروهی خاص از فقها، برای منصبی خاص به طور عموم (نصب عام) منصوب شده‌اند.

دوم) گزینش انتصابی خاص: برخی از تعابیر حوزه «گزینش انتصابی خاص» نیز عبارتند از:

۱. **نصب شریح قاضی:** «ابن أبی عمیر عن هشام بن سالم عن أبی عبدالله (ع) قال: لما ولی أمير المؤمنين (ع) شریحا القضاء اشترط علیه أن لا ینفذ القضاء حتی یرضه علیه».

۲. **تعیین و تأیید العمری و پسرش:** «أحمد بن إسحاق عن أبی الحسن (ع) قال: سألته و قلت: من أعمل؟ و عنم آخذ؟ و قول من أقبل؟ فقال: العمری تقتی فما أدى إلیک عنی فعنی یؤدی، و ما قال لک عنی فعنی یقول، فاسمع له و أطع فإنه الثقة المأمون، قال: و سألت أبا محمد (ع) عن مثل ذلك فقال: العمری و ابنه ثقتان فما أديا إلیک عنی فعنی یؤدیان، و ما قال لک عنی یقولان، فاسمع لهما و أطعهما فإنهما الثقتان المأمونان».

۳. **تعیین و تأیید اصحاب چهارگانه:** «جمیل بن دراج قال: سمعت أبا عبدالله (ع) یقول: بشر المخبتین بالجنة: برید بن معاویة العجلی، و أبو بصیر لیث ابن البختری المرادی، و محمد بن مسلم، و زرارہ، أربعة نجباء أمناء الله علی حلاله و حرامه، لولا هؤلاء انقطعت آثار النبوة و اندرست».

۴. **ارجاع به زکریا بن آدم:** «علی ابن المسیب الهمدانی قال: قلت للرضاع (ع): شقتی بعیده و لست أصل إلیک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی؟ قال: من زکریا ابن آدم القمی المأمون علی الدین و الدنیا، قال علی بن المسیب: فلما انصرفت قدمنا علی زکریا بن آدم، فسألته عما احتجت إلیه».

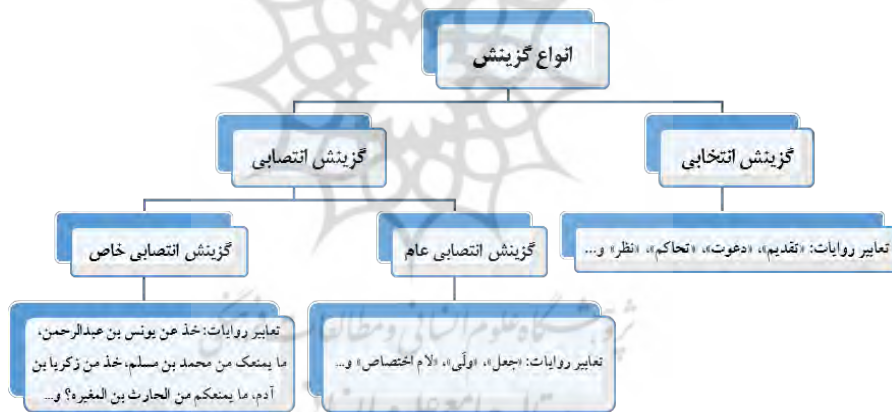
۵. **ارجاع به یونس بن عبدالرحمن:** «فضل بن شاذان، عن عبدالعزیز ابن المهتدی - قال: سألت الرضاع (ع) فقلت: إنی لا ألتاک فی کل وقت، فممن آخذ معالم دینی؟ فقال: خذ عن یونس بن عبدالرحمن».

۶. ارجاع به زراره بن اعین: «محمد بن سنان، عن المفضل بن عمر، أن أبا عبد الله (ع) قال للفيض بن المختار في حديث: فإذا أردت حديثنا فعليك بهذا الجالس، و أومى إلى رجل من أصحابه، فسألت أصحابنا عنه، فقالوا: زرارة بن أعين».

۷. تعیین محمد بن مسلم: «العلاء بن رزین، عن عبدالله بن أبی یغفور قال: قلت لأبی عبدالله (ع): إنه ليس كل ساعة ألقاك و لا يمكن القدوم، و یجئ الرجل من أصحابنا فیسألنی و ليس عندی كل ما یسألنی عنه، فقال: ما یمنعك من محمد بن مسلم الثقفی، فإنه سمع من أبی و كان عنده وجهی».

۸. تنفیذ انتخاب مردم و نصب فردی خاص: «أحمد بن الفضل الكناسی، قال: قال لی أبو عبدالله (ع)، أى شیء بلغنی عنكم؟ قلت: ما هو؟ قال: بلغنی أنكم أعددتم قاضیا بالكناسة، قال: قلت: نعم جعلت فداك رجل یقال له عروة القتات، و هو رجل له حظ من عقل نجمع عنده فتتكلم و تنسأل ثم یرد ذلك إلیكم، قال: لا بأس».

در واقع، در این روایت امام صادق (ع) انتخاب فردی خاص برای منصبی خاص توسط مردم را تنفیذ نموده است که این امر به منزله نصب خاص است.



۳,۲. معیارها و ملاک‌های گزینش سیاسی

پس از تبیین انواع گزینش از منظر روایات کتاب القضاء و مسائل الشیعه، اینک نوبت بررسی و استخراج معیارها و ملاک‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی است. در واقع در این بخش این مهم مورد بحث است که از منظر روایات، افرادی که برای مناصب دولتی گزینش می‌شوند، باید دارای چه ویژگی‌ها و مختصات باشند و معیارهای گزینش در این میان چیست؟ در ادامه و مبتنی بر روایات کتاب القضاء به تبیین معیارها و ملاک‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی می‌پردازیم.

گفتنی است معیارها و ملاک‌های گزینش در یک تقسیم‌بندی در دو دسته قابل صورت‌بندی است: (۱) معیارها و ملاک‌های عمومی؛ (۲) معیارها و ملاک‌های اختصاصی. به بیان دیگر، گزینش کارگزار، در دو مرحله انجام می‌شود: (۱) گزینش اولیه، که در این مرحله معیارها و ملاک‌های عمومی تصدی منصب بررسی می‌شود؛ (۲) گزینش نهایی، که در این مرحله معیارها و ملاک‌های اختصاصی تصدی منصبی خاص مورد بررسی قرار می‌گیرد.

به بیان روشن‌تر، مقصود از ملاک‌ها و معیارهای عمومی، ملاک‌ها و معیارهایی است که افراد برای کاندیداتوری تصدی منصب در دولت اسلامی باید دارای آنها باشند تا مرحله «گزینش مقدماتی» را با موفقیت پشت سر بگذارند. مقصود از ملاک‌ها و معیارهای اختصاصی نیز، مختصات و ویژگی‌هایی است که متصدی هر منصبی، به طور اختصاصی باید واجد آن باشند تا شایسته واگذاری منصب تشخیص داده شده و در مرحله گزینش نهایی موفق شوند. به‌طور مثال؛ شرط اولیه تصدی منصب در هر بخشی از ارکان دولت اسلامی، «علم و عدالت» در حد کفایت می‌باشد و در این میان تفاوتی میان مرد و زن وجود ندارد. اما برای تصدی منصب قضا، طبق برخی از روایات کتاب‌القضاء، «ذکوریت» شرط است. طبق این توضیح، «علم و عدالت در حد کفایت» جزو معیارها و ملاک‌های عمومی گزینش محسوب می‌شود و شرط «ذکوریت» برای تصدی منصب قضا، جزو معیارها و ملاک‌های اختصاصی می‌باشد. بر این اساس، فردی که خواهان تصدی منصب قضا است، اولاً باید به عنوان معیار و ملاک عمومی، دارای «علم و عدالت در حد کفایت» باشد و ثانیاً به عنوان معیار اختصاصی برای منصب قضا، «مرد» باشد.

در ادامه با توجه به این دو دسته معیارها و ملاک‌ها، به بررسی برخی از معیارها و ملاک‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی پرداخته، به برخی از روایات مرتبط با این معیارها در ذیل آنها اشارتی خواهد شد. گفتنی است رصد تفصیلی روایات، معیارها و ملاک‌های فراوانی به دست خواهد داد؛ اما به جهت رعایت اختصار و گنجایش مقاله حاضر، در هر دسته از ملاک‌ها و معیارهای عمومی و اختصاصی، صرفاً به موارد اندکی اشاره خواهد شد و تفصیل این ملاک‌ها و معیارها به تحقیقی دیگر واگذار خواهد شد.

الف) ملاک‌ها و معیارهای عمومی گزینش کارگزار

۱) لزوم گزینش کارگزار عادل و حرمت گزینش کارگزار جائز:

یکی از مهم‌ترین ملاک‌ها و شاخص‌ها برای گزینش کارگزار در دولت اسلامی، «عدالت» کارگزار است. بر همین اساس در روایات فراوانی از گزینش و واگذاری کار و منصب به «جائر» نهی شده و چنین کاری حرام شمرده شده است. در کتاب القضاء وسائل الشیعه، ذیل عنوان «باب انه یشرط فیہ الایمان و العداله» ده روایت در این زمینه نقل شده است که به عنوان نمونه به تعدادی از آنها اشاره می‌شود:

۱. عن ابي عبدالله (ع) قال: ايما مؤمن قدم مؤمناً في خصومة إلى قاض أو سلطان جائر، فقضی علیه بغير حکم الله، فقد شرکه فی الإنم.

۲. عن ابي عبدالله (ع) قال فی رجل کان بينه و بين أخ له مماراة فی حق، فدعاه إلى رجل من إخوانه ليحكم بينه و بينه، فأبى إلا أن يرافعه إلى هؤلاء: كان بمنزلة الذين قال الله عزوجل: ألم تر إلى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به.

۳. عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبدالله (ع): قول الله عزوجل في كتابه: و لا تأكلوا أموالكم بينكم بالباطل و تدلوا بها إلى الحكام. فقال: يا أبا بصير! إن الله عزوجل قد علم أن في الأمة حكماً يجورون، أما أنه لم يعن: حكام أهل العدل، ولكنه عنى: حكام أهل الجور، يا أبا محمد! إنه لو كان لك على رجل حق، فدعوته إلى حكام أهل العدل، فأبى عليك إلا أن يرافعك إلى حكام أهل الجور ليقضوا له، لكان ممن حاكم إلى الطاغوت، و هو قول الله عزوجل: ألم تر إلى الذين يزعمون أنهم آمنوا بما أنزل إليك و ما أنزل من قبلك يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت.

۴. عن عمر بن حفظة قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجلين من أصحابنا بينهما منازعة في دين أو ميراث، فتحاكما إلى السلطان أو إلى القضاء، أيحل ذلك؟ فقال: من تحاكم إليهم في حق أو باطل، فإنما تحاكم إلى طاغوت، و ما يحكم له فإنما يأخذ سحتاً و إن كان حقه ثابتاً، لأنه أخذه بحكم الطاغوت و قد أمر الله أن يكفر به، قال الله تعالى: يريدون أن يتحاكموا إلى الطاغوت و قد أمروا أن يكفروا به.

۵. عن أبي خديجة سالم بن مكرم الجمال، قال: قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع): إياكم أن يحاكم بعضكم بعضاً إلى أهل الجور، ولكن انظروا إلى رجل منكم، يعلم شيئاً من قضايانا فأجعلوه بينكم، فإني قد جعلته قاضياً، فتحاكموا إليه.

۶. عن محمد بن مسلم قال: مرّ بي أبو جعفر (ع)، أو أبو عبدالله (ع)، و أنا جالس عند قاضٍ بالمدينة، فدخلت عليه من الغد، فقال لي: ما مجلس رأيتك فيه أمس؟ قال: قلت: جعلت فداك، إن هذا القاضي لي مكرم، فرمما جلست إليه، فقال لي: و ما يؤمنك أن تنزل اللعنة، فتعم من في المجلس.

در جملگی این روایات از مراجعه به کارگزاران جائز و یا منصوب از جانب حکومت جور نهی شده است. مفهوم این نهی نیز این است که یکی از شرایط گزینش کارگزار، عدالت و عدم جور است.

۲) لزوم شایسته‌گزینی و نهی از واگذاری منصب به افراد نااهل: «اهلیت» برای تصدی منصب از دیگر معیارهای گزینش کارگزار است و این مهم از بدیهیات و حکم واضح عقل است؛ چه اینکه واگذاری کار به افراد نااهل، عین اهمال در انجام آن کار و نابود کردن آن است. لذا برخلاف آنچه برخی نویسندگان در مورد گزینش روابط و قوم و قبیلگی بدون توجه به اهلیت و تخصص لازم از منظر دین و مذهب ادعا کرده بودند (ن.ک. قوام، همان)، «اهلیت تصدی منصب» از شاخص‌های مهم گزینش از منظر احکام و منابع دینی به شمار می‌رود. در بخشی از روایات کتاب القضاة و مسائل الشیعه، از واگذاری منصب به نااهلان و نیز از تصدی منصب توسط نااهلان نهی شده است. به برخی از این روایات اشارتی می‌شود:

۱. عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) لشریح: يا شریح! قد جلست مجلسا لا یجلسه (ما جلسه) إلا نبی أو وصی نبی أو شقی.

۲. عن أبي عبدالله (ع) قال: اتقوا الحکومة فان الحکومة إنما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی (کنبی) أو وصی نبی.

۳. قال أمير المؤمنين (ع) إن الناس آلوأ بعد رسول الله (ص) إلى ثلاثة: آلوأ إلى عالم علی هدی من الله قد أغناه الله بما علم عن غیره، و جاهل مدع للعلم لا علم له معجب بما عنده قد فتنته الدنيا و فتن غیره، و متعلم من عالم علی سبیل هدی من الله و نجاة ثم هلک من ادعی و خاب من افتری.

۴. عن عبدالله بن سلیمان قال: سمعت أبا جعفر (ع) و عنده رجل من أهل البصرة و هو یقول: إن الحسن البصری یزعم أن الذین یکتومون العلم تؤدی ریح بطونهم أهل النار، فقال أبو جعفر (ع): فهلک إذا مؤمن آل فرعون ما زال العلم مکتوما منذ بعث الله نوحا، فلیذهب الحسن یمیناً و شمالاً فوالله ما یوجد العلم إلا ههنا.

۵. عن جعفر بن محمد (ع) فی حدیث أنه قال لابن ابي لیلی: بأی شیء تقضی؟ قال: بما بلغنی عن رسول الله (ص) و عن علی (ع) و عن ابي بکر و عمر، قال: فبلغک عن رسول الله (ص) أنه قال: إن علیا أفضاکم؟ قال: نعم، قال: فکیف تقضی بغیر قضاء علی (ع) و قد بلغک هذا؟! فما تقول: إذا جئی بأرض من فضة و سماء من فضة ثم أخذ رسول الله (ص) بیدک فأوقفک بین یدی ربک و قال: یا رب إن هذا قد قضی بغیر ما قضیت؟

چنانکه روشن است این روایات از نهی منصب توسط ناهلان و کسانی که شرایط تقبل منصب را ندارند، نهی فرموده و اشاره به اشخاص و افرادی می‌کند که دارای اهلیت تقبل مناصبی از قبیل منصب قضاء هستند. لذا اهلیت تصدی منصب، از دلالت‌های واضح این روایات در زمینه گزینش به شمار می‌رود.

۳) ضرورت علم و تخصص کارگزار: علم و تخصص، اولین شرط پذیرش و یا واگذاری کار و منصبی به دیگران است. این معیار در دو سطح مورد نیاز است: ۱) دانش و مهارت عمومی پذیرش منصب؛ ۲) دانش و مهارت تخصصی پذیرش منصب. آنچه در بخش معیارهای عمومی گزینش مدنظر است، دانش و مهارت عام است که هر داوطلب کار و منصبی باید از آن برخوردار باشد. دانش و مهارت تخصصی نیز، چنانکه در بخش معیارهای اختصاصی گزینش خواهد آمد، با توجه به تمرکز تحقیق بر کتاب القضاء، دانش و تخصص فقهی برای کسب منصب قضا می‌باشد. در مورد دانش و مهارت عمومی، روایات فراوانی در کتاب القضاء وجود دارد. در ادامه به برخی از آنها اشارتی می‌رود:

۱. قال أبو جعفر (ع): من أفتى الناس بغير علم و لاهدى من الله لعنته ملائكة الرحمة و ملائكة العذاب، و لحقه وزر من عمل بفتياه.
۲. قال أبو عبدالله (ع): أنهاك عن خصلتين فهما هلك الرجال: أنهاك أن تدین الله بالباطل، و تفتی الناس بما لا تعلم.
۳. عبد الرحمن بن الحجاج قال: قال لی أبو عبدالله (ع): إياك و خصلتين فیهما هلك من هلك: إياک أن تفتی الناس برأیک، أو تدین بما لا تعلم.
۴. زرارة بن أعین قال: سألت أبا جعفر (ع) ما حق الله علی العباد؟ قال: أن یقولوا ما یعلمون و یقفوا عند ما لا یعلمون.
۵. طلحة بن زید قال: سمعت أبا عبدالله (ع) یقول: العامل علی غیر بصیرة کالسائر علی غیر الطریق لایزیده سرعة السیر إلا بعدا. و رواه الصدوق باسناده عن محمد بن سنان.
۶. عن أبي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): من عمل علی غیر علم کان ما یفسد أكثر مما یصلح.

علاوه بر این دسته روایات، ده‌ها روایت در زمینه ضرورت کسب علم و عمل از روی علم در این بخش از وسائل الشیعه ذکر شده است. برخی از این روایات از قبیل ذیل است:

۷. عن أبي عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): طلب العلم فريضة علی کل مسلم إلا إن الله یحب بغاء العلم.
۸. عبیدة السلمانی قال: سمعت علیا (ع) یقول: یا أيها الناس اتقوا الله و لاتفتوا الناس بما لا تعلمون.

۹. موسی بن بکر قال: قال أبو الحسن (ع): من أفتى الناس بغير علم لعنته ملائكة الأرض و ملائكة السماء.

۱۰. موسی بن جعفر، عن آبائه (ع) فی حدیث قال: لیس لك أن تتكلم بما شئت لان الله عزوجل يقول: «ولا تقف ما لیس لك به علم».

جملگی این روایت‌ها بر دانش و مهارت عمومی کارگزار تأکید دارند و از تصدی کار و یا واگذاری کار به کسانی که از دانش، مهارت و تخصص لازم برخوردار نیستند، نهی کرده است، به گونه‌ای که سپردن کار به فاقد دانش و مهارت را مساوی با گمراهی و دور شدن سریع از مطلوب و مقصد قلمداد می‌نماید.

۴) تعهد به انجام وظیفه براساس قوانین شرعی (کتاب و سنت): از دیگر شرایط تصدی منصب در دولت اسلامی، تعهد کارگزار به انجام وظیفه براساس احکام الله و قوانین شرعی است. خودداری از تصدی منصب و انجام وظایف محوله، با فقد علم به احکام دینی و شرعی لازم و دادن تعهد مبنی بر خودداری از این امر، از مهم‌ترین مؤلفه‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی است. بر همین اساس، در کتاب القضاء، تصدی منصب قضا مشروط به این شرط شده و تحت بابی با عنوان «باب تحریم الحکم بغير الكتاب و السنه و وجوب نقض الحکم مع ظهور الخطأ» روایات متعددی در این مورد گردآوری شده است. در جملگی این روایات از انجام کار یا اصدار حکمی برخلاف احکام کتاب و سنت، به شدت نهی شده و در این میان تفاوتی بین انجام این کار عامداً و یا جاهلاً، قائل نشده و نتیجه هر دو را کفر و عذاب جهنم دانسته است و در مقابل توصیه به حکم و انجام عمل براساس قرآن و سنت معصومین (ع) نموده است. در ادامه به برخی از این روایات اشارتی می‌رود:

۱. عن أبي جعفر (ع) و الحکم عن ابن أبي يعفور، عن أبي عبدالله (ع) قال: من حکم فی درهمین بغير ما أنزل الله عزوجل ممن له سوط أو عصا فهو کافر بما أنزل الله علی محمد (ص).

۲. أبي بصير قال: سمعت أبا عبدالله (ع) يقول: من حکم فی درهمین بغير ما أنزل الله عزوجل فهو کافر بالله العظيم.

۳. عبدالله بن مسکان رفعه قال: قال رسول الله (ص): من حکم فی درهمین بحکم جور ثم جبر علیه کان من أهل هذه الآیة (و من لم یحکم بما أنزل الله فأولئك هم الکافرون) فقلت: کیف یجبر علیه؟ فقال: یکون له سوط و سجن فیحکم علیه فان رضی بحکمه و إلا ضربه بسوط و حبسه فی سجنه.

۴. عن أبي عبدالله (ع) قال: من حکم فی درهمین بغير ما أنزل الله فقد کفر، و من حکم فی درهمین فأخطأ کفر.

۵. عن أبي عبدالله (ع) قال: سمعته يقول: من حکم فی درهمین بغير ما أنزل الله فهو کافر بالله العظيم.

۶. عن أبي عبدالله(ع) قال: من حكم في درهمين بغير ما أنزل الله فقد كفر، قلت: كفر بما أنزل الله؟ أو كفر بما أنزل على محمد(ص)؟ قال: ويلك إذا كفر بما أنزل على محمد(ص) فقد كفر بما أنزل الله.

۷. عن النبي(ص) قال: و من حكم بما لم يحكم به الله كان كمن شهد بشهادة زور و يقذف به في النار يعذب بعدا شاهد الزور.

۸. عن النبي(ص) أنه قال: إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا: كتاب الله و عترتي أهل بيتي و أنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض.

۹. عن رسول الله(ص) أنه قال: أهل بيتي كسفينة نوح من ركبها نجا، و من تخلف عنها غرق.

۱۰. عن النبي(ص) أنه قال: أنا مدينة العلم و علي بايها.

۱۱. محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر(ع) يقول: ليس عند أحد من الناس حق و لا صواب، و لأحد من الناس يقضى بقضاء حق إلا ما خرج من عندنا أهل البيت.

۵) تعهد به عدم عمل به رأی شخصی و قیاس در انجام وظیفه: این مهم در ادامه شرط پیشین است که اقدام به کار و اصدار حکم را مشروط به اخذ از قرآن و سنت نمود و در این بخش در مقابل، از عمل به رأی شخصی و قیاس نهی فرموده است. کارگزار دولت اسلامی باید متعهد به این مهم باشد که براساس قرآن و سنت به وظیفه خود عمل نماید و از عمل به قیاس و رأی شخصی خودداری نماید. در ادامه برخی از روایات این مهم مورد اشارت قرار می گیرد:

۱. عن النبي(ص) في حديث قال: أتدرون متى يتوفر على المستمع و القارى هذه المثوبات العظيمة؟ إذا لم يقل في القرآن برأيه، و لم يجف عنه، و لم يستأكل به، و لم يراء به، و قال: عليكم بالقرآن فإنه الشفاء النافع، و الدواء المبارك، عصمة لمن تمسك به و نجاه لمن اتبعه ثم قال: أتدرون من المتمسك به الذي يتمسكه ينال هذا الشرف العظيم؟ هو الذي يأخذ القرآن و تأويله عنا أهل البيت و عن وسائطنا السفراء عنا إلى شيعتنا، لا عن آراء المجادلين، فأما من قال في القرآن برأيه فان اتفق له مصادفة صواب فقد جهل في أخذه عن غير أهله، و إن أخطأ القائل في القرآن برأيه فقد تبوء مقعده من النار.

۲. عن أبي بصير قال: قلت لأبي عبدالله(ع): ترد علينا أنبياء ليس نعرفها في كتاب الله و لاسنته فننظر فيها؟ فقال: لا أما أنك إن أصبت لم توجر، و إن أخطأت كذبت على الله.

۳. عن أبي عبدالله(ع) قال: سئل عن الحكومة فقال: من حكم برأيه بين اثنين فقد كفر، و من فسر برأيه آية من كتاب الله فقد كفر.

۴. عن أبي عبد الله (ع) قال: إن السنة لا تقاس، ألا ترى أن المرأة تقضى صومها و لا تقضى صلاتها، يا أبا ن أن السنة إذا قيست محق الدين.

۵. جعفر بن محمد، عن أبيه أن عليا (ع) قال: من نصب نفسه للقياس لم يزل دهره في التباس، و من دان الله بالرأى لم يزل دهره في ارتماس.

۶. قال أبو جعفر (ع): من أفنى الناس برأيه فقد دان الله بما لا يعلم، و من دان الله بما لا يعلم فقد ضاد الله حيث أحل و حرم فيما لا يعلم.

۷. قال أمير المؤمنين (ع) في كلام ذكره: إن المؤمن لم يأخذ دينه عن رأيه، و لكن أتاه عن ربه فأخذ به.

۸. عثمان بن عيسى قال: سألت أبا الحسن موسى (ع) عن القياس فقال: و ما لكم و للقياس إن الله لا يسأل كيف أحل و كيف حرم.

۹. عن أمير المؤمنين (ع) قال: قال رسول الله (ص): قال الله جل جلاله: ما آمن بي من فسر برأيه كلامي، و ما عرفني من شبهني بخلق، و ما على ديني من استعمل القياس في ديني.

۱۰. ابن شبرمة قال: دخلت انا و أبو حنيفة على جعفر بن محمد (ع) فقال لأبي حنيفة: اتق الله و لا تنس في الدين برأيك فان أول من قاس إبليس - إلى أن قال: ويحك أيهما أعظم؟ قتل النفس؟ أو الزنا؟ قال: قتل النفس، قال: فان الله عزوجل قد قبل في قتل النفس شاهدين و لم يقبل في الزنا إلا أربعة، ثم أيهما أعظم؟ الصلاة؟ أم الصوم؟ قال: الصلاة، قال: فما بال الحائض تقضى الصيام و لا تقضى الصلاة؟ فكيف يقوم لك القياس فاتق الله و لا تنس.

ب) ملاکها و معیارهای اختصاصی گزینش کارگزار

چنانکه پیش تر گذشت مقصود از ملاکها و معیارهای اختصاصی، مختصات و ویژگی‌هایی است که متصدی هر منصبی، به طور اختصاصی باید واجد آن باشند تا شایسته و اگذاری منصبی خاص تلقی شده، در مرحله گزینش نهایی موفق شود. بر این اساس، معیارهای اختصاصی، از منصبی به منصب دیگر متفاوت است. با توجه به اینکه محور پژوهش حاضر، «کتاب القضا» است، بالتبع «منصب قضا» مورد بحث است و به گاه بحث از ملاکها و معیارهای اختصاصی گزینش کارگزار، باید از ملاکها و معیارهای اختصاصی منصب قضا سخن به میان آوریم. لذا در ادامه به تبیین برخی از معیارها و ملاکهای اختصاصی منصب قضا مبتنی بر روایات کتاب القضا و مسائل الشیعه پرداخته، برخی از روایات مرتبط با هر عنوان در ذیل آنها مورد اشارت قرار خواهد گرفت. چنانکه گذشت، این موارد از باب نمونه و شاهد است و رصد دقیق‌تر روایات ملاکها و

معیارهای بیشتری به دست خواهد داد. تفصیل این بحث نیازمند مجال و مقالی دیگر است و در اینجا صرفاً از باب نمونه به مواردی اشاره خواهد شد.

(۱) توجه به نوع تخصص متناسب با منصب (فقاہت): از جمله معیارهای اختصاصی گزینش، تناسب تخصص کارگزار با منصب است. در واقع کارگزار باید با توجه به نوع منصب، از تخصصی متناسب با آن برخوردار باشد. بر همین اساس، یکی از ویژگی‌های اختصاصی تصدی منصب قضا «تخصص فقهی» است. طبق روایات کتاب القضا منصب قضا مختص پیامبران، امامان معصوم (ع) و جانشینان آنان است و مقصود از جانشینان نیز «فقها» هستند. مرحوم شیخ حر عاملی برای روایات مربوط به این معیار، عنوان «باب أنه لا یجوز لأحد أن یحکم الا الامام أو من یروی حکم الامام فیحکم به» را برگزیده است. برخی از روایات مربوط به «فقاہت و تخصص فقهی» به عنوان یکی از معیارهای اختصاصی منصب قضا از قرار ذیل است:

۱. عن أبي عبدالله (ع) قال: قال أمير المؤمنين (ع) لشریح: یا شریح قد جلست مجلسا لا یجلسه (ما جلسه) إلا نبی أو وصی نبی أو شقی.

۲. عن أبي عبدالله (ع) قال: اتقوا الحکومة فان الحکومة إنما هی للإمام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی (کنبی) أو وصی نبی.

در این دو روایت منصب قضا اختصاصی پیامبران و اوصایای آنها ذکر شده و متصدیان منصب قضا غیر از ایشان، «شقی» قلمداد شده‌اند. البته امام معصوم (ع) در روایات دیگری، این منصب را به فقها تفویض فرموده است که در ادامه برخی از این روایات مورد اشاره قرار می‌گیرد:

۳. «قال أبو عبدالله جعفر بن محمد الصادق (ع): إیاکم أن یحاکم بعضکم بعضا إلى أهل الجور و لکن انظروا إلى رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فأنی قد جعلته قاضیا فتحاکموا إلیه». روشن است که تعبیر «رجل منکم یعلم شیئا من قضایانا» اشاره به فقیه دارد.

۴. عمر بن حفظة قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث... فکیف یصنعان؟ قال: یظنران من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرمانا و عرف أحکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما.

بر همین اساس، اگر هم امام معصوم (ع) و یا فقیه عادل، کسی را به منصب قضا منصوب کرد که دارای وصف فقاقت نبود (یا فقاقتش حجیت نداشت)، باید او را ملزم به این امر کند که نتیجه قضاوتش را قبل از ارائه به امام یا فقیه، به مرحله اجرا در نیاورد. به عنوان نمونه؛ حضرت علی (ع) بنا به دلایلی شریح قاضی را - که پیشتر توسط خلفای پیشین به عنوان قاضی منصوب شده بود - در مقام خود ابقاء کرد؛ اما با توجه به اینکه فقاقت او مبتنی بر مکتب اهل بیت (ع) نبود، وی را ملزم نمود که نتیجه قضاوتش را پیش از اجرا به رؤیت آن حضرت برساند: «عن ابي عبدالله (ع) قال: لما ولي أمير المؤمنين (ع) شريحا القضاء اشترط عليه أن لا ينفذ القضاء حتى يعرضه عليه». همچنین در برخی روایات از تصدی منصب قضا توسط غیر عالمان و غیر فقیهان نهی شدید صورت گرفته است: «عن ابي عبدالله (ع) قال: القضاء أربعة ثلاثة في النار و واحد في الجنة: رجل قضى بجزور و هو يعلم في النار، و رجل قضى بجزور و هو لا يعلم فهو في النار، و رجل قضى بالحق و هو لا يعلم فهو في النار و رجل قضى بالحق و هو يعلم فهو في الجنة».

۲) توجه به جنسیت کارگزار منصب قضاء (رجلیت): یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌های گزینش کارگزار، توجه به نوع و جنس منصب و به تبع آن، گزینش کارگزار متناسب با آن از نظر جنسیت است. بدیهی است که هر منصبی را نمی‌توان به مردان واگذار کرد و متقابلاً هر منصبی نیز قابل واگذاری به بانوان نیست. مقتضای عدالت در گزینش کارگزار، توجه به روحیات، توانایی‌ها و خصوصیات متفاوت مردان و زنان و اعطای منصب متناسب با این روحیات، توانایی‌ها و خصوصیات است. برخی مناصب ذاتاً مردانه است و بانوان توانایی و شرایط تقبل و انجام وظیفه در آن مناصب را ندارند. متقابلاً برخی مناصب کاملاً زنانه بوده و مردان با توجه به شرایط خود، توانایی تقبل و انجام وظیفه در آن مناصب را ندارند. بر این اساس، در گزینش کارگزار، توجه به جنسیت کارگزار، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های گزینش به‌شمار می‌رود. در کتاب القضاء و مسائل الشیعه، طبق روایتی از پیامبر اکرم (ص) از واگذاری منصب قضا به بانوان نهی شده است؛ و این نهی نیز ناشی از وضعیت و مختصات خاص منصب قضاء است که با روحیات لطیف زنانه سازگار نبوده و نیز مخالف حیا و پوشیدگی و دوری از محیط‌های مردانه و مختلطی است که لازمه زنانگی است. البته شاید بتوان در مواردی که موضوع کاملاً زنانه است و مردان شرایط و توان فهم موضوع و به تبع آن اصدار حکم متناسب در آن زمینه را ندارند، از واگذاری منصب

قضا به بانوان سخن به میان آورد. روایت مورد اشاره در وسائل، ذیل عنوان «باب أن المرأة لاتولی القضاء» از قرار ذیل است: «أنس بن محمد عن أبيه عن جعفر بن محمد عن آبائه في وصية النبي (ص) لعلی (ع) قال: يا علی! ليس علی المرأة جمعه - إلى أن قال: - و لاتولی القضاء». طبق این روایت، از جمله معیارهای اختصاصی منصب قضا، «رجلیت» است.

۳) توجه به مذهب کارگزار (امامی بودن): از دیگر مختصات کارگزاران منصب قضا از منظر فقه و روایات شیعی، «امامی» بودن قاضی است. بدین جهت از واگذاری منصب قضا به غیرامامی و یا از مراجعه به قضات غیرامامی نهی شده است. برخی از روایات مربوط به این مهم، از قرار ذیل است:

۱. عن أبي عبدالله (ع): إياكم أن يحاكم بعضكم بعضا إلى أهل الجور و لكن انظروا إلى رجل منكم يعلم شيئا من قضایانا فاجعلوه بینکم فأنی قد جعلته قاضیا فتحاکموا إليه.

۲. عمر بن حنظله قال: سألت أبا عبدالله (ع) عن رجلین من أصحابنا بینهما منازعة فی دین أو میراث فتحاکما إلى السلطان أو إلى القضاء أیحل ذلک؟ فقال: من «تحاکم» إلیهم فی حق أو باطل فإنما تحاکم إلی طاغوت و ما یحکم له فإنما یأخذ سحتنا و إن کان حقه ثابتا، لأنه أخذہ بحکم الطاغوت و قد أمر الله أن یکفر به قال الله تعالی: «یریدون أن یتحاکموا إلی الطاغوت و قد أمروا أن یکفروا به».

۳. عبیده السلمانی قال: سمعت علی (ع) یقول: یا أيها الناس اتقوا الله و لاتقتوا الناس بما لاتعلمون فان رسول الله (ص) قد قال قولا آل منه إلی غیره و قد قال قولا من وضعه غیر موضعه کذب علیه، فقام عبیده و علقمة و الأسود و أناس معهم فقالوا: یا أمیر المؤمنین فما نضع بما قد خبرنا به فی المصحف؟ فقال: یسأل عن ذلک علماء آل محمد (ص).

در این روایات تمرکز بر عنصر امامی مذهب بودن قاضی است؛ به گونه‌ای شرط حجیت و نفوذ حکم قاضی را پیروی او از مذهب حق قلمداد نموده است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

گزینش سیاسی بخشی از مباحث مربوط به جامعه‌شناسی سیاسی است که در جغرافیای فقه نظام سیاسی در دو بخش مربوط به «فقه الشعب» و «فقه کارگزار» مورد بحث قرار می‌گیرد. در تحقیق حاضر پس از تحلیل اجمالی این هر دو بخش از فقه نظام سیاسی، نسبت و جایگاه گزینش سیاسی در آنها مورد تبیین قرار گرفت. سپس براساس دسته‌بندی و تحلیل محتوای روایات کتاب القضاء و مسائل الشیعه ماهیت و انواع گزینش سیاسی تبیین گردید. براساس این تبیین، از لحاظ ماهوی مقصود از گزینش سیاسی، عبارت است از انتخاب یا انتصاب فرد در دولت، جهت اعطای منصب و مسئولیت. همچنین با توجه به تعابیر گوناگون در روایات کتاب القضاء، گزینش کارگزار به انحای مختلفی از قبیل گزینش انتخابی و گزینش انتصابی واقع می‌گردد. تعابیری از قبیل: تقدیم (مقدم داشتن)، دعوت، تحاکم، نظر و... اشاره به گزینش انتخابی دارد. گزینش انتصابی نیز در یک تقسیم به دوگانه گزینش انتصابی عام و گزینش انتصابی خاص تقسیم می‌گردد. تعابیر و علائمی از قبیل: لام اختصاص، حصر، ارجاع با اوصاف، جعل با اوصاف و... به گزینش انتصابی عام اشاره دارند. در مقابل انتصاب شخصی متعددی که در روایات به آنها اشاره شده، ناظر به گزینش انتصابی خاص است. انتصابات از قبیل: نصب شریح قاضی، تعیین و تأیید العمری و پسرش، تعیین و تأیید اصحاب چهارگانه، ارجاع به زکریا بن آدم، ارجاع به یونس بن عبدالرحمن، ارجاع به زراره بن اعین، تعیین محمد بن مسلم، تنفیذ انتخاب مردم و نصب فردی خاص و...

پس از تبیین ماهیت و انواع گزینش سیاسی، به بحث و بررسی پیرامون معیارها و ملاک‌های گزینش کارگزار در دولت اسلامی پرداخته شد. در این قسمت بحث بر سر این بود که از منظر روایات، افرادی که برای مناصب دولتی گزینش می‌شوند، باید دارای چه ویژگی‌ها و مختصات باشند و معیارهای گزینش در این میان چیست؟ در این بخش دو دسته معیار صورت‌بندی گردید: معیارها و ملاک‌های عمومی و معیارها و ملاک‌های اختصاصی. مقصود از ملاک‌ها و معیارهای عمومی، ملاک‌ها و معیارهایی بود که افراد برای کاندیداتوری تصدی منصب در دولت اسلامی باید دارای آنها باشند تا مرحله «گزینش مقدماتی» را با موفقیت پشت سر بگذارند. مقصود از ملاک‌ها و معیارهای اختصاصی نیز، مختصات و ویژگی‌هایی بود که متصدی هر منصبی، به طور اختصاصی باید واجد آن باشد تا شایسته واگذاری منصب تشخیص داده شده و در مرحله گزینش نهایی موفق

شود. پس از این مهم به عنوان نمونه به برخی از معیارهای عمومی و اختصاصی اشارتی شد. برخی از معیارهای عمومی مورد اشاره از قبیل موارد ذیل است: لزوم گزینش کارگزار عادل و حرمت گزینش کارگزار جائز، لزوم شایسته‌گزینی و نهی از واگذاری منصب به افراد نااهل، ضرورت علم و تخصص کارگزار، تعهد به انجام وظیفه براساس قوانین شرعی (کتاب و سنت) تعهد به عدم عمل به رأی شخصی و قیاس در انجام وظیفه و... برخی از معیارهای اختصاصی مورد اشاره نیز از قبیل موارد ذیل بود: توجه به نوع تخصص متناسب با منصب (فقاہت)، توجه به جنسیت کارگزار منصب قضاء (رجلیت)، توجه به مذهب کارگزار (امامی بودن) و...

براساس، آنچه گذشت، گزینش سیاسی یکی از بخش‌های مهم مربوط به فقه دولت‌سازی اسلامی، در بخش مربوط به فقه کارگزار است که به شدت مورد توجه و اهتمام شارع مقدس بوده است و غور در آیات و روایات، نظام گزینشی ویژه‌ای را به دست می‌دهد و برخلاف گفته‌های بی‌مبنا و بی‌اساس مخالفان که گزینش در پرتو دین و مذهب را «گزینش روابطی» می‌نامند، نظام گزینش فقهی، مبتنی بر ضوابط بسیار دقیق و سخت‌گیرانه‌ای است (گزینش ضوابطی) که به برخی از آنها اشاره گردید.

بر این اساس، در مقام طراحی و تأسیس دولت برای اداره جامعه، بخش مربوط به کارگزاران باید براساس ضوابط و شرایط ذکر شده در نظام گزینش فقهی در بخش مربوط به فقه کارگزار باشد تا در عمل دولت اسلامی را با معضل کارگزاران ناکارآمد، فاسد و فشل مواجهه ننماید.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی

منابع:

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشیعه*، قم: انتشارات ذوی القربی.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۴)، *نقد نظریه‌های نوسازی و توسعه سیاسی*، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- گابریل، آلموند و همکاران (۱۳۷۶)، *چارچوبی برای بررسی سیاست تطبیقی*، ترجمه: علیرضا طیب، تهران: مرکز آموزش مدیریت دولتی ریاست جمهوری.
- مایکل راش (۱۳۸۳)، *جامعه و سیاست*، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: انتشارات سمت.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۲)، *فقه حکومتی نرم‌افزار توسعه انقلاب اسلامی*، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی (بهار ۱۳۹۲)، شماره ۳۲.
- مشکانی سبزواری، عباسعلی (۱۳۹۸)، *درآمدی بر فلسفه فقه دولت*، دوفصلنامه گفت‌مان فقه حکومتی، شماره چهارم (پاییز و زمستان).

